



هنوز آن فیلمی که بتواند چنین ملغمه‌ای از فناوری و هوش غیرانسانی را با هم نشان دهد ساخته نشده است. شاید تخیل هیچ‌یک از هنرمندان کنونی عالم سینما برای به تصویر کشیدن چنین صحنه‌ای به اندازه کافی قوی نیست.

کیستی ...

اگر از یکی از دوستانتان بپرسید که استیون هاوکینگ کیست، احتمالاً جواب خواهد داد، فیزیکدان برجسته بریتانیایی. چارلی چاپلین را هنرپیشه و کارگردان پرآوازه سینمای کمیک، بیل گیتس را موسس مایکروسافت، ایلان ماسک را کارآفرین و مدیر تسلا موتورز و دونالد ترامپ را رئیس‌جمهور آمریکا خواهد گفت. اما چرا؟ مگر ما انسان‌ها صفات دیگری نداریم که وقتی از کیستی و یا چستی کسی از ما می‌پرسند به آن‌ها استناد کنیم؟ چرا در اغلب قریب به اتفاق مواقع، کیستی ما پیوند می‌خورد به شغل و حرفه ما؟ آیا شغل، برای ما انسان‌ها این چنین مهم است که در یک کلام معرف ما باشد؟

در جواب این پرسش، می‌توانم بگویم بله. شغل از این هم مهم‌تر است. در واقع شغل یکی از دو عاملی است که زندگی و هویت یک انسان بزرگسال را تعریف می‌کند، به سرانجام می‌رساند و یا نابود می‌سازد. عامل دیگر، که روابط ما با دیگران است، باز در بسیاری از موارد، خودبه‌شغل ما باز می‌گردد.

زندگی آسان می‌شود...

در دومین شماره ماهنامه شبکه در شهریور 1377، در مقاله‌ای با عنوان «یادی کوچک از حرفه‌ای بزرگ» از حروفچینی سربی گفتم. حرفه‌ای که یک دهه پیش از آن، اهالی این حرفه در تهران، در اعتراض به ورود کامپیوتر به حرفه نشر و به ویژه حروفچینی و از دست دادن شغل‌هایشان، دست به اعتراض زده بودند و حروف سربی را، که دیگر کاربردی نداشت، به کف خیابان‌ها ریختند. شاید از آن موقع بیش از سی سال می‌گذرد و شاید بتوان آن اعتراض را یکی از نخستین اعتراض‌ها به از دست دادن شغل، در نتیجه پیدایش کامپیوترها دانست. در تمام این سی سال نوشتیم و نوشتند که کامپیوتر و شبکه و انفورماتیک و آی تی و آی‌سی‌تی بیابند چه می‌شود و چه می‌شود. زندگی چه آسان و کارها چه سریع و بی‌دردسر خواهد شد. به دلیل رفت‌آمد کم ناشی از بروکراسی غیر ضروری، خیابان‌ها خلوت و هوا پاکیزه خواهد شد و اگر از جنبه‌های منفی ناخواسته‌اش نوشتیم، به مانند یک اتفاق ناگوار اما خیلی دور، مانند سرد شدن زمین در هشت میلیارد سال بعد بود. اگر از شورش ربات‌ها می‌نوشتیم، حداکثر، آن را به مانند حرکت هالیوودی به حساب می‌آوردیم که با اعزام یک دسته کماندو سرکوب می‌شد. امروز اگرچه تعدادی از آن وعده‌ها جامه عمل پوشیده و در حیطه‌هایی زندگی را برای بشر راحت‌تر و بی‌دردسزتر کرده، اما در حوزه‌های دیگری خود دردسرها را تازه‌ای آفریده است.

مدتی است اما، صداهای اعتراض از گلوئی کسانی خارج می‌شود که خود از بزرگترین منادان علوم جدید هستند. کسانی که تعدادی از آن‌ها خود در به وجود آمدن چنین وضعیتی نقش‌های کلیدی داشته‌اند. استیون هاوکینگ مدت‌هاست که هشدار می‌دهد که مراقب هوش مصنوعی باشید که دیری نخواهد پایید که هوش از سر انسان برآید. بیل گیتس و ایلان ماسک نیز هراسان آینده‌ای هستند که هوش مصنوعی مهار بگشاید. دیگر هشدارها، به مانند هشدار چاپلین در عصر جدید، از گم شدن انسان میان چرخ‌دنده‌های عظیم نیست، حالا حرف از یورش چرخ‌دنده‌ها تحت فرمان سیستم‌های اتوماسیون هوشمند

افسار گسیخته است.

اسب تروای هوشمند

اما، گویا قرار است ربات‌ها و سیستم‌های هوشمند، پیش از آن که مسقیم سینه به سینه به رزمگاه انسان بیایند، تصمیم دارند به کیستی و چیستی او، یعنی شغلش ناخنکی بزنند. شاید این اسب تروایی باشد که شبانه به سوی آن‌ها روانه کرده‌اند.

از هم اکنون زمین زیر پای صاحبان بسیاری از شغل‌هایی که تا چند سال پیش تزلزل‌ناپذیر به نظر می‌رسیده‌اند، به لرزه درآمده است. چه کسی باور می‌کرد - یا می‌کند- حرفه‌هایی مانند وکالت و پزشکی نیز باید نگران این «انقلاب چهارم تکنولوژیک» باشند. شاید آنان امروز با کمی بی‌تفاوتی و حتی لیخندی بر لب، به گردهمایی رانندگان تاکسی‌ها و آژانس‌ها در اعتراض به کار اپلیکیشن‌هایی مانند اسنپ و تپسی نگاه می‌کنند، اما احتمالاً آنان نیز به مصداق «آن که می‌خندد هنوز خبر وحشتناک را نشنیده است»، نشنیده‌اند که در خبرها آمده بود که ربات‌های جراح برش‌هایی بسیار دقیق‌تر از دست آدمی بر بدن بیماران به هنگام جراحی ایجاد می‌کنند. و یا کامپیوترهای عظیمی مانند واتسون می‌توانند در آن واحد به صدها نفر توصیه‌های پزشکی مفید در حد پزشکان مجرب بکنند. نگاهی به مقاله «کدام شغل‌ها تا ده سال آینده نابود می‌شوند» در پرونده ویژه همین شماره ببینید. در واقع کم‌تر شغل باثبات تاب مقاومت در برابر این طوفان فناوری را خواهد آورد. کشاورزان از مدت‌ها پیش در برابر مکانیزه شدن مزارع دست‌ها را بالا برده بودند. بله، کشاورزی نابود نشده است، دست‌کم در کشورهایی که ارزش و اهمیت آن را می‌دانسته‌اند؛ آنچه تغییر کرده است، تعداد آدم‌هایی است که به کشاورزی اشتغال دارند. حالا کم‌تر از یک دهم کسانی که روزی در یک مزرعه بزرگ کار می‌کردند، در آن مشغول به کارند و در عوض چندین برابر آن محصول برمی‌دارند. همین اتفاق در کارخانه‌ها نیز رخ داده و در حال گسترش است. همه ما صحنه‌هایی از فیلم‌هایی را دیده‌ایم که در آن بازوهای رباتیک در حال جوشکاری، برشکاری و مونتاژ قطعات اتومبیل هستند. و تازه این‌ها آن بخش دیدنی ماجرا هستند. در پشت صحنه تمامی شرکت‌ها و کارخانه‌ها و مجتمع‌ها صنعتی بزرگ، نه ربات‌ها بلکه نرم‌افزارهای پیچیده مدیریت و اتوماسیون هستند که به تدریج جای حسابداران، تحلیلگران و بسیاری از مشاغل بروکراتیک را گرفته‌اند.

نشانی اشتباه: اخراج ماشین ...

اهمیت این جایگزینی‌ها چنان است که شخصی مانند دونالد ترامپ توانسته است با نسبت دادن آن به سیاست‌های تجاری دولت‌های گذشته، بر مسند ریاست جمهوری ایالات متحده تکیه زند. شاید یکی از عوامل مهم برآمدن ترامپ، وعده‌های او برای بازگرداندن شغل‌ها به آمریکاییان به ویژه در ایالت‌های مرکزی بود. اما، تحلیل‌گرانی که با پیچیدگی‌های دنیای امروز آشنا هستند می‌دانند که بیکاری این عده از کارگران آمریکایی، نه لزوماً به قراردادهای ناکارآمد بین‌المللی دولت‌های قبلی، که به دلیل پیشرفت‌های سریع فناوری و جایگزینی انسان با ماشین بوده است. آیا وعده‌های آقای ترامپ که کار را به این نواحی برمی‌گرداند به این معناست که ماشین را از کارخانه‌ها و ادارات اخراج خواهد کرد؟

تا صبح کوانتومش بدمد...

تازه همه این‌ها که گفتم و جایگزینی میلیون‌ها ربات یا نرم‌افزار در سراسر جهان با نیروی کار انسانی، در شرایطی است که ما از تکنولوژی سطح پایین امروزی استفاده می‌کنیم. سطح پایین به نسبت تکنولوژی کوانتوم. بیاید برگردیم به شماره پیشین ماهنامه شبکه و پرونده ویژه رایانش کوانتومی آن. لحظه‌ای تصور کنید امکانات پردازشی اعجاب‌انگیز آن فناوری با قابلیت‌های هوش مصنوعی و یادگیری ماشینی درهم آمیزد. تصور کنید که این مجموعه با علوم و صنایع جدید دیگری که هر کدام خود دنیای دیگری از امکانات را به روی ما و به طور طبیعی به روی رقبای هوشمند ما می‌کشایند گرد هم آیند. تصور کنید، قدرت پردازش کوانتوم را، هوش مصنوعی و یادگیری عمیق ماشینی را که با پیشرفت‌های حوزه‌هایی مانند فناوری‌های زیستی و بیولوژیک و ساخت اعضای انسان، توانایی دخالت در هوش و ژنتیک، نانوتکنولوژی، پرینت سه‌بعدی و واقعیت مجازی در هم آمیزند. هنوز آن فیلمی که بتواند چنین ملغمه‌ای از فناوری و هوش غیرانسانی را با هم نشان دهد ساخته نشده است. شاید تخیل هیچ‌یک از هنرمندان کنونی عالم سینما برای به تصویر کشیدن چنین صحنه‌ای به اندازه کافی قوی نیست.

مهارت یافتن فرصت...

جامعه انسانی تا به امروز نشان داده است که از چنان انعطافی برخوردار است که بتواند پدیده‌های مختلفی را هضم و جذب کند و سرانجام به راه خود ادامه دهد. امید ما همچنان می‌تواند این باشد که آن جنبه مثبتی بر عقل و خرد انسانی بتواند بر این مشکلات فائق آید. یادمان نرود قرار بود که علم و فناوری در خدمت انسان باشند. قرار بود که ربات باری از دوش انسان بردارد. کاری کند که زندگی که در هر شکل و صورت آن سخت است، کمی آسوده‌تر

گردد. عقل می‌گوید که اگر دست‌آوردهایی مانند هوش مصنوعی و رباتیک کارها را سریع‌تر انجام می‌دهند، قرار نیست جای انسان را به طور کامل بگیرند و او را به بدبختی بزرگ‌تری به نام بیکاری دچار کنند. اگر ربات‌ها و سیستم‌های اتوماسیون کارها را سریع‌تر و بهتر انجام می‌دهند، می‌توان از ساعات کار انسان‌ها کاست. فرصت بیشتری به آن‌ها داد تا به خود و زندگی بیندیشند. از زندگی بهره بیشتری ببرند. بر هیچ لوح سنگی، بازمانده از اعصار و قرون حک نشده است که انسان باید روزی هشت ساعت کار کند. این قاعده‌ای است که ما نوشتیم. حال اگر رشد علم و فناوری به سمتی رفت که با کار کم‌تر می‌توان همان نتایج یا نتایج بیشتری گرفت، می‌توانیم قاعده را دوباره بنویسیم. منظورم فرار از کار نیست، منظور من رسیدن به دیگر جنبه‌های زندگی در کنار کار است. رشد متعادل همه جنبه‌های زندگی است. جستن و یافتن فرصتی است تا جنبه‌های مختلف وجود خویش را بکاود و آن را که بیشتر دوست دارد پرورش دهد و شکوفا کند

تاریخ انتشار:

11 اسفند 1395

نشانی منبع: <https://www.shabakeh-mag.com/opinion/7030>